



۲۰۱۸/۰۲/۲۱

دوکتور ضیاء نظام

## درس و عبرت از وضعیت ناهنجار لیبیا برای افغانستان

در جهت ساختار اساسی و باثبات کشور در احوال و اوضاع دشوار کنونی ضرورت است که مردم آن در راستای بنیادی و نهادینه سازی سعی بلیغ و تلاش لازم به عمل آورند تا به معیار و اندازه مطمئن و درخور توجه وفاق ملی به وجود آید، زیرا همین وفاق ملی است که هویت ملی را تثبیت و شیرازه استحکام یک ملت را فراهم می سازد.

وقتی که ملت می گوئیم شاید نزد بعضی ها سوالی بروز کند که ملت یعنی چه؟ باید گفت که ملت یعنی یک جامعه متشکل و به هم پیوسته بشری است که طبیعتاً احساس کنند که دارای هویت ملی، تاریخی، فرهنگی و عقیده تی بوده مخصوصاً احساس جدی تعلق داشتن یک ملت را داشته باشند، اینکه دارای زبان ها، مذاهب، قبایل و عنعنات مختلف باشند، مهم نیست بلکه مهم آن است که احساس جدی و تمایل واقعی تعلق و ارتباط داشتن به یک جامعه و زیستن در آن را با قبول سپری نمودن و گام نهادن در مسیر گرم و سرد روزگار و تاریخ را با همه ابعاد و فراز و فرود هایش تجربه کرده و آبدیده بار آمده باشند. مثلاً در اروپا اکثراً بعد از ایجاد همچو احساس و آرمان مشترک ملت ها و بعداً دولت ها بروز کرده اند اما در سایر مناطق اکثراً به اثر همکاری و مساعی دولت های ملی، ملت ها عرض وجود کرده اند. زیرا دولت های ملی صادقانه در راه ایجاد هویت ملی مساعی لازم را به خرچ داده و بدون هیچ نوع تعصب و تبعیض بلکه با صداقت و شفافیت کامل و احترام به ارزش های مردم آن را به ارمغان آورده اند. این دولت ها از تمام اقشار و گروه های جامعه کشور خویش نمایندگی می کردند و متضمن مشارکت همه اقوام، ادیان، زبان ها، رسوم گوناگون و غیره در حکومت بوده شیرازه بندی، همدستی و همبستگی شان از وضاحت و صداقت کامل برخوردار و از بروز شعارهای میان تهی، خلاف واقعیت و غیر عملی مبرا بوده بلکه عملاً کار را بر شعار رجحان داده و مقدم شمرده اند.

در نظام ها و سیستم های دیکتاتوری صدای مردم شنیده نمی شود و به تقاضاها و خواست های معقول شان ارزشی گذاشته نشده فقط شعارهای محض رژیم حاکمه به نام های ملت واحد، مردم غیور و شریف، رهبر بزرگ، حقوق بشر، حفظ آزادی ها و ارزش های دیموکراتیک و غیره و غیره از طریق رسانه های دولتی که انحصار آن را در قالب خبر، تبصره، گزارش و غیره در اختیار نظام های حاکم می باشند، انعکاس می یابد. فلهاذا همه خواسته های برابری و عدالت خواهی خاموش مانده در سینه ها خفه شده، کشیده گی ها و اختلافات کماکان به حالت خود باقی مانده و حتی بحرانی تر می شود. چنانچه مثال های آن را که در کشورهای عراق، مصر و

لیبیا در زمان حاکمیت و تسلط صدام حسین، حسنی مبارک و معمر القذافی مشهود بودند به یاد داریم که با سقوط آن رژیم های استبدادی و خود رای، رژیم های بعدی که در ظاهر خود را مدعی دیموکراسی و عدالت خواهی و انمود می کردند، اما در حقیقت منافع منطوقی را رجعت می دادند از قبیل حکومت مالکی در عراق و حکومت بعد از قذافی در لیبیا. همین مسایل و موضوعات باعث بی اعتمادی زیاد بین مردم آن کشورها گردید.

## وضعیت ناهنجار لیبیا:

لیبیا با داشتن ذخایر سرشار مواد نفتی در قاره افریقا مقام اول را حایز است. وسعت قلمرو این کشور نسبت به وسعت افغانستان سه مرتبه بزرگتر بوده و دارای شش میلیون نفوس است که از لحاظ جمعیت مردم؛ افغانستان پنج برابر بزرگتر از لیبیا می باشد. بیشترین ساحه قلمرو آن بیابانی است. این کشور در سواحل جنوبی بحیره مدیترانه موقعیت داشته از مدنیت و سوابق تاریخی کهن چندین هزار ساله برخوردار می باشد. کشور لیبیا سال هایی تحت حاکمیت و سلطه یونانی ها، رومن ها، بیزانس، اعراب، ترک های عثمانی و بالاخره ایتالیا قرار داشت که در سال ۱۹۵۱م به استقلال کامل خود نایل آمد. لیبیا با استخراج، تولید و فروش مواد نفتی منحصی یک کشور ثروتمند عرض اندام کرد که تقریباً با مبلغ ۱۳ هزار دالر عاید سرانه در قاره افریقا مقام پنجم و از جمله کشور های مهم این براعظم بعد از افریقای جنوبی مقام دوم را احتوا می کند.

محمد ادریس سنوسی که استقلال کشور را در سال ۱۹۵۱ از ایتالیا حاصل و به نام ملک ادریس اولین و آخرین پادشاه لیبیا بود، عاید سرشار نفت عمدتاً به فامیل شاهی و وابسته گانش تعلق می گرفت و فساد گسترده در کشور وجود داشت و به اضافه آن کشورهای غربی و به خصوص انگلستان، نفوذ زیاد بالای حکومت متذکره داشتند که سبب عدم رضایت و بدبینی اکثریت مردم لیبیا گردید. عوامل مذکور باعث فراهم آوری شرایط کودتای بدون خون ریزی سال ۱۹۶۹ گردیده، افسران اردو به رهبری جگرن معمر القذافی کودتای نظامی را انجام داده و حکومت جمهوری را اعلام داشتند.

جمهوری لیبیا تحت رهبری معمر القذافی مدت چهل و دو سال تمام دوام یافت. این نظام در آغاز؛ خود را جمهوری عربی لیبیا ۱۹۶۹-۱۹۷۷ مسمی ساخته و بعداً به نام های جماهیر عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبیا ۱۹۷۷-۲۰۱۱ یاد می گردید که یک جمهوری و نظام مخصوص و منحصر به فرد بود. شخص معمر القذافی سمت رهبری انقلاب لیبیا را به عهده داشت و مدت کوتاهی هم ۱۹۷۰-۱۹۷۷ کرسی صدارت لیبیا را نیز به دوش گرفته بود و در عین حال در طی تمام مدت حکومتداری اش قوماندان عمومی قوای مسلح لیبیا نیز بود. معمر القذافی رهبر کل اختیار کشورش بود که از طریق کودتای نظامی به قدرت رسیده بود. در طی این مدت طولانی وی توسط هیچ نوع انتخابات یا وسیله دیگر به حیث رئیس جمهور یا کدام سمت رسمی دیگر انتخاب نشد. قذافی گرچه در آغاز حاکمیت خویش، خویشان را از پیروان جمال عبدالناصر رهبر جمهوری متحد عربی (مصر) قلمداد می کرد اما به زودی شیوه جدید منحصر به خود را پیش گرفت. وی با نشر (کتاب سبز) مفکوره و نظریات خویش را به قسم راه سوم یا سیستم جدید جایگزین کمونیزم و کاپیتالیزم بیان کرد و از همین لحاظ سیستم خود را جماهیر نامیده، او ادعا داشت که شیوه جدید به اصول دیموکراسی مستقیم اداره گردیده، زیرا در تیوری تمام قدرت به کمیته های مردمی تعلق داشت. این کمیته ها متشکل از همه مردم محل بوده اما احزاب سیاسی، سازمان

های نظیر آن ها و سیستم انتخابات وجود نداشت و صرف با بیان، گفتار و شعار ادعا می شد که این کمیته ها تصامیم عمده دولت را اخذ می نماید، لذا به نظر وی، قدرت به همه مردم ارتباط داشت اما در عمل تمام قدرت به یک فرد تعلق و تمرکز داشت که همان معمر القذافی بود و توسط کمیته های انقلابی که پیروان معمر القذافی بودند اعمال می گردید. قذافی به حیث یگانه رهبر دایمی انقلاب از ۱۹۷۶م به بعد شناخته شد. در مارچ ۱۹۷۹ اعلام گردید که دولت از دو قسمت یا دو بخش متشکل می باشد که یکی بخش جماهیر و دیگر آن قسمت انقلابی می باشد. بخش جماهیر یعنی کانگریس عمومی مردم و کمیته های مردمی را احتوا می کرد که هیچکدام آن شکل و ساخت انتخابی را نداشتند و در تیوری تمام قدرت دولتی در اختیار کمیته های مردمی بوده و پارلمان کشور هم همان کانگریس عمومی مردم بوده که فاقد اختیارات بود.

نوع رژیم در شعار خود دیموکراسی مستقیم جازده شده بود. ملت واحد، رهبر محبوب اما در عمل یک سیستم دیکتاتوری کامل عیار با حذف و طرد مخالفین، نقض گسترده حقوق بشر و اختناق کامل بوده. شعار با عمل فرق نهایت فاحش داشت. یعنی در تخالف یک صد و هشتاد درجه واقع بود. معمر القذافی در "کتاب سبز" خود تمام حکومتات و نظام های حاکمه جهان را غیر دیموکراتیک خوانده، احزاب سیاسی را وسیله ای در جهت استقرار دیکتاتوری وانمود می ساخت. هر ملت را یک فامیل بزرگ می شناخت اما متأسفانه طی ۴۲ سال حکومت مطلقه خویش نتوانست یک هویت مشترک ملی همه جانبه و شناخته شده را برای مردم لیبیا با نفوس کوچک (شش میلیون) ایجاد کند. چنانچه با سقوط رژیم او، کشور لیبیا به چندین بخش انقسام یافت و بین مناطق و قبایل مختلف جنگ های خونین درگرفت و ویرانی های زیادی را به وجود آورد و تباهی را در قبال داشت و فعلاً نیز وضعیت ناگوار و بی ثبات در آن کشور جریان دارد.

باید متذکر شد که تقریباً تمام مردم این کشور دارای یک زبان مشترک عربی بوده و پیروان اهل سنت و جماعت می باشند. قذافی با ارزانی امتیازات، کرسی ها و موقف های کلیدی دولتی و امتیازات و اختیارات فوق العاده به وابسته گان و قبیله خویش در پروسه ملت سازی، استحکام و استقرار هویت ملی ناکام بود، زیرا نامبرده با قدرت و توانایی و نیروی متمرکز که حکومت وی داشت، باز هم نتوانست هویت ملی مورد قبول را برای مردم آن کشور ایجاد نماید تا تمامیت ارضی، وحدت ملی و استقلال واقعی- کشور را از خطرات درونی و بیرونی تثبیت و تضمین نماید. البته باید گفت که هیچ رژیم دیکتاتوری در هیچ شرایط و هیچ زمانی نمی تواند محض با شعار و اعمال زور و فشار ملت سازی نماید. زیرا ملت ها عموماً از طریق دولت های ملی و مردمی در طی سال های متمادی و گذشتن از فرازها و فرودهای اجتماعی و سیاسی ایجاد می گردد و لذا از روی منطق؛ دولت ها و ملت ها با هم رابطه نهایت نزدیک و تنگاتنگ دارند که آن ها را با هم متشکل و یکجا می سازد. اما متأسفانه در مناطق شرق میانه و افریقای شمالی، دولت ها و ملت ها اکثراً هویت جداگانه دارند.

مشکلات موجوده در کشورهای یمن، لبنان، لیبیا، سوریه و عراق و قسماً افغانستان ناشی از همین معضله است. در ماه اگست ۲۰۱۱م بعد از هشت ماه تمام پس از برخوردهای خونین، خشونت آمیز و مسلحانه با اعتراضات گسترده و قیام های مردمی که البته مداخلات و فعالیت های استخبارات بیرونی نیز در زمینه نقش فعال خویش را انجام داده و انبارهای فراوان اسلحه سبک و سنگین در آن کشور توزیع نموده، بالاخره حکومت قذافی سقوط

نمود. اولین انتخابات آزاد و پس از شش ماه از سقوط قذافی در آن کشور برگزار شد. پارلمان یا کنگره ملی از طریق همین انتخابات به میان آمد، اما بعداً توسط مداخلات کشورهای همسایه و رقابت های کشورهای بزرگ منطقه و بعضاً جهانی؛ کشمکش ها، جدال ها و زد و خورد های مسلحانه بین گروه های متخاصم صورت گرفت و به جای اینکه مانند یک ملت واحد از سقوط نظام دیکتاتوری و خودسر استقبال شایان به عمل آید و به سوی یک دیموکراسی گام گذاشته شود؛ دو حکومت متخاصم در لیبیا داخل جنگ و مملو از فعالیت های منفی شده، کشور خویش را به ویرانه مبدل ساختند و مردم را در مانده و بیچاره نمودند.

قابل یادآوری است که جنگ داخلی لیبیا در ۲۰۱۱م آغاز و طی این جنگ دو حکومت و چندین گروه افراطی مذهبی در مقابل یک دیگر قرار گرفتند. طرف های که در برابر همدیگر می جنگیدند، عبارت بودند از حکومت شورای نمایندگان یا توبروک که از طرف مردم انتخاب شده بودند و از طرف جامعه بین المللی الی ماه مارچ ۲۰۱۶م به رسمیت شناخته شده بود. این حکومت ساحه وسیع در شرق کشور را در اختیار داشت. ثانیاً حکومت کانگریس عمومی ملی یا حکومت نجات ملی که مقر آن در طرابلس پایتخت لیبیا واقع است، بخشی دیگری آن کشور را تحت کنترل داشت. به اضافه این دو حکومت، گروه های رقیب کوچکتر نیز وجود دارند مثلاً شورای انقلابیون بنغازی، شبه نظامیان طوارق که کنترل مناطق بیابانی را در جنوب کشور در دست دارند و داعش ISIS، خلاصه اینکه لیبیا در حالت انارشی و هرج مرج قرار دارد. جنگ سالاران رقیب با حمایت و تشویق حمایت کنندگان بازی گران بیرونی، حاکمیت خویش را با زور و فشار جبراً بالای مردم تحمیل می کنند.

در ماه دسمبر ۲۰۱۵ به اثر تلاش ها و مساعی سازمان ملل متحد، آتش بس بین طرفین در آن کشور اعلام گردید و در مارچ ۲۰۱۶م موافقت نامه حکومت اتحاد ملی به امضاء رسید و موافقه شدتا همه احزاب و گروه ها از این حکومت پشتیبانی نمایند، اما این امر مشخص نیست که این طرح موفق خواهد بود یا نه؟ زیرا تا به حال کدام اثر و نشانه ی از وحدت واقعی بین جناح های رقیب و متخاصم دیده نمی شود و وضع کماکان به همان منوال ادامه دارد.

پس از فروپاشی حکومت دیکتاتوری قذافی، گروه های افراطی مذهبی در آن کشور توسط حمایت بعضی کشورهای منطقه که حاکمیت قانونی و حکومت سراسری از میان رفته بود، مستقر شدند، مخصوصاً افراد دولت اسلامی عراق و شام ISIS. این گروه های تروریستی نزدیک طرابلس پولیس را آموزش می دهند و توسط یک ویدیویی که گروه متذکره نشر کردند، تروریستان در یک کانسرت در شهر مانچستر انگلستان اطفال و نوجوانان را ترور کردند که مرگبارترین حادثه تروریستی در تاریخ انگلستان شناخته شده است. همچنان افراد مربوط به این گروه از خاک لیبیا حملات تروریستی در مراکز گارامنه در الجزایر را به راه انداختند که منجر به کشته شدن چهل تن همچنان در ایالت سوس تونس ۳۸۱ کشته، قربانی از اثر حمله این گروه گردیدند.

## عبرت برای وضعیت افغانستان:

اکنون لیبیا برای دولت اسلامی داعش بعد از شکست شان در عراق و سوریه یک منطقه مورد نظر و مصون تلقی می گردد که این خود عدم امنیت و عدم حاکمیت قانون و حکومتداری فاسد شان را تمثیل می کند. عدم

ثبات، عدم توافق و عدم سازش موجودیت کشمکش های ذات الیینی داخلی که تفاهم در آن موجود نباشد و منافع عامه بر منافع شخصی و گروهی رجحان نداشته باشد، چنین دشواری های را در قبال دارد و در این همه رخدادها و حوادث ناگوار ذکر شده درس و عبرتی است که حکام، احزاب و مردم افغانستان باید از آن تجربه آموخت و راهکارهای آینده خود را مشخص ساخت.

بدینترتیب افغانستان که از لحاظ ساختار اجتماعی، یک کشور دارای چندین قومیتی بوده، در مسیر تاریخ طولانی خویش درکنار هم و زیر حمایت هم قرار داشته، بعضاً بی عدالتی ها، ظلم و تعدی توسط حکومتات و عمال حاکمه مختلف همان زمان در برابر شان صورت گرفته، بنابر همین عوامل همیشه احساسات ملی کم رنگ و غیر محسوس جلوه گری داشته و همین امر باعث کشیدگی ها و جنگ و جدال های قومی شده و روحیه ناباوری و حس بی اعتمادی را بین شان بیشتر ساخته است. مثلاً جنگ های داخلی سال های ۹۰م که توسط مداخلات مستقیم و غیر مستقیم و فعالیت های استخبارات منطقه و بعضاً کشورهای قدرتمند جهان، صبغه و شکل قومی گرفت، اختلافات را عمیق تر ساخته و متأسفانه حکومت موجود هم قادر نشد تا خود را ممثل تمام قبایل، اقوام و مذاهب کشور وانمود سازد. اشتباهات عمیق و بی اعتنائی های مشهودی که در قسمت عدم مشارکت ملی صورت گرفته، حکومت را بیشتر به نظر مردم به عوض اینکه ملی گرا جلوه دهد، یک حکومت قوم گرا معرفی داشته است. در سال های اخیر انتظار می رفت که با راه اندازی انتخابات و تأمین و تحقق ارزش های دیموکراسی، مردم خود را در حکومتداری سهم و شریک بدانند. اما باز هم موجودیت فساد و تخلفات و تقلبات گسترده در حین اجرای انتخابات و سیستم ریاستی مانع ایجاد هویت ملی و وحدت مردم گردید.

افغانستان بعد از طی فراز و نشیب، هرج و مرج، خودسری ها، زورگویی ها و قلدری های نزدیک به چهل سال گذشته، جهت بقا و حفظ دست آوردهای ارزشمند سال های اخیر خویش به یک هویت ملی مستحکم و وحدت ملی پایدار و با ثبات ضرورت دارد که این وظیفه و مسوولیت عمدتاً به دوش حکومت است که صادقانه در قسمت مشارکت و سهم سازی همه اقوام و قبایل و تأمین عدالت قومی و مردمی بکوشد تا مردم در مجموع بدون در نظر داشت قومیت، مذهب و زبان، و ساختارهای اجتماعی- حکومت را ممثل و مدافع حقوق حقه خویش بشناسد. در غیر آن بیم آن می رود که خدا نخواستہ حوادث لیبیا، عراق، مصر و چندین پارچه گی های ناگواری که در لیبیا رخ داده در افغانستان تکرار گردد و این کشور را پارچه پارچه سازد. خوشبختانه امروز بخش ورزش بخصوص بازی های فوتبال و کریکت افغانستان که به سطح منطقه و جهان شهرت پیدا کرده است، درین راستا صادقانه با شعار (یک ملت یک آواز) جهت وحدت ملت افغانستان سعی می ورزند، قابل حمایه، پشتیبانی و در خور قدردانی بوده، نام شان به خط زرین در صفحات تاریخ ثبت خواهد شد.

پایان